تاریخ و تمدّن اسلامی
سال ۱۹، شماره ۴۲، بهار ۱۴۰۲
صص ۳۷-۶۲ (مقاله پژوهشی)

Islamic History and Civilization
Vol.19, No.42, Spring 2023

کتاب الطبقات الکبیر ابن سعد، منبعی برای *نهج‌البلاغه* [1]

مهدی مجتهدی [2]
استادیار دانشگاه فردوسی مشهد، مشهد، ایران

چکیده

گردآورنده نهج‌البلاغه، شریف رضی(د ٤٠٦ه)، به ندرت از منابع خود یاد کرده‌است. کوشش‌های چند تن از محققان معاصر، به شناسایی برخی از منابع نهج‌البلاغه منجر شده‌است. نامه هفتادوهفتم یکی از عبارات مشهور و توصیه امام علی(ع) به ابن‌عباس هنگام اعزام او برای گفتگو با خوارج است که بسیار مورد استناد قرار می‌گیرد. در منبع‌شناسی نهج‌البلاغه تاکنون برای این متن تنها به برخی از منابع اشاره شده که بعد از سیدرضی تألیف شده‌است. مطالعه حاضر ضمن معرفی منابع دیگر، نخست به این پرسش می‌پردازد که منبع سیوطی (د ۹۱۱ ه) برای این متن در آثارش چه بوده و چرا برخی از محققان را به چالش کشانده‌است؟ در ادامه نشان می‌دهد که کتاب الطبقات الکبیر اثر ابن‌سعد (د ۲۳۰ه) به احتمال زیاد منبع مستقیم یا با واسطه سید رضی بوده‌است. همچنین ضمن بررسی چاپ‌های موجود کتاب و نواقص آن، مشخص می‌شود که نسخه‌های خطی بخشی از کتاب تاکنون ناشناخته بوده و چون در سال‌های اخیر شناسایی، تصحیح و منتشر شده، این بخش در دسترس محققان پیشین نبوده و مورد غفلت واقع شده‌است. با توجه به این‌که درباره انتساب این متن به امیرالمؤمنین علیه‌السلام تردیدهایی مطرح است، این مقاله با معرفی منبع نامه ۷۷ راه را برای بررسی بیشتر این مسأله هموار کرده‌است.

کلیدواژه‌ها: علی بن ابی طالب(ع)، عبدالله بن عباس، نهج‌البلاغه، خوارج، الطبقات الکبری، نسخه‌شناسی.

---

۱. تاریخ دریافت: ۱۴۰۲/۱/۲۱؛ تاریخ پذیرش: ١٤٠٢/٣/١٠
۲. رایانامه: mmojtahedi@um.ac.ir

مقدمه

سید رضی (د ٤٠٦ ﻫ) در نهج‌البلاغه، شواهدی از سخنان بلیغ حضرت علی علیه‌السلام را گردآوری کرده و به پیوستگی و نظم عبارات توجهی نداشته‌است. او به دلائل مختلف [3] خود را ملزم نمی‌دانسته که سند شواهد مذکور را ذکر کند و جز در ۱۷ مورد، [4] غالبا منبعی را ذکر نکرده‌است. همچنین بر نقل کامل و پیوسته عبارات و رعایت ترتیب تاریخی آن‌ها و هر نظم دیگری تأکیدی نداشته‌است. [5] مجموع این ویژگی‌ها نقد و بررسی متون نقل‌شده در این اثر را با دشواری روبه‌رو می‌کند.

نامه ۷۷ [6] به عنوان یکی از عبارات مشهور نهج‌البلاغه، هم از نظر علوم قرآن و حدیث قابل بررسی است و هم از آن جا که به برهه مهمی از عصر علوی یعنی پیش از نبرد نهروان مرتبط شده، از نظر تاریخی حائز اهمیت است. این متن یا توصیه که خطاب به ابن‌عباس بیان شده چنین است: «ومن وصیته علیه‌السلام له لمّا بعثه للاحتجاج علی الخوارج: لا تُخاصمهم بالقُرآن، فَإِنَّ القُرآنَ حَمّالٌ ذوُ وجوهٍ، تقول ویَقُولُونَ، ولکن حاجّهم بالسنة، فإنَّهُم لَن یَجِدُوا عَنهَا مَحیصاً». [7] عبارت «حاجَّهم» که در نسخه‌های کهن آمده، در برخی از چاپ‌های نهج‌البلاغه به صورت «حاجِجهُم» و «خاصِمهم» آمده‌است. برای اثبات چند

۳. نک. حاجی خانی، ٦٢.

٤. همو، ٥٠-٥١.

٥. شریف رضی، نهج‌البلاغة، ٦١.

٦. در شماره این نامه اختلاف است و در برخی از منابع با شماره‌های ٧٦ و ٨٢ هم ذکر شده‌است (نک. دشتی و محمدی، ٥١٦).

٧. شریف رضی، نهج‌البلاغة، ٦٩٧؛ «بخشی است گزیده از سفارش امام که درود باد بر او به عبدالله پسر عباس هنگامی که او را برای گفت‌وگو با خوارج فرستاد ... به وسیله قرآن با آنان به گفت‌وگو منشین، زیرا قرآن دربردارنده [حقایق بسیاری] با چهره‌های گوناگون است. تو [با دلیلی از آیه‌ای] سخن می‌گویی و آنان هم [با دلیل دیگری از همان آیه] سخن می‌گویند، بلکه به وسیله سنت [و شیوه عمل پیامبر خدا] با آنان به گفت‌وگو بنشین [و برایشان دلیل و حجت بیاور]؛ زیرا آنان راه گریزی از [پذیرفتن] آن نمی‌یابند.» (شریف رضی، نهج‌البلاغه ...، ترجمه سید محمدمهدی جعفری، ٤٨٧).

وجهی بودن معانی آیات و وجود ظاهر و باطن و محکم و متشابه در قرآن بسیاری از منابع و پژوهش‌ها از این متن یاد می‌کنند.

از یک سو به دلیل عدم اشاره به این مضمون در متون کهنی که راجع به مناظرات حضرت با خوارج است و از سوی دیگر این که در گزارش این مناظرات عملکردی بر خلاف توصیه مذکور در متن را شاهدیم، درستی انتساب آن به امام علی(ع) با تردیدهایی مواجه است. در این پژوهش با معرفی منبع کهن این متن پیش از نهج‌البلاغه که دارای سند و روایتی منفرد است، راه برای بررسی بیشتر تردید مذکور هموار خواهد شد.

پیشینه

بررسی اسناد و مصادر نهج‌البلاغه از یک سو و نقد بیرونی و درونی عبارات آن از سوی دیگر، توجه پژوهش‌گران بسیاری را به خود معطوف کرده‌است. تاکنون در چند پژوهش اعتبار بخش‌هایی از نهج‌البلاغه مورد بررسی قرار گرفته‌است. برای نمونه، مقاله «تأملی درباره اعلام خطبه‌ای از نهج‌البلاغه: علاء بن زیاد و عاصم بن زیاد» با بررسی اخبار و گزارش‌های منابع، محتوای خطبه ۲۰۹ و اشخاص نام برده در آن، نشان داده که نام اشخاص تصحیف شده و اگرچه متن از قرن سوم در منابع نقل شده ولی به نظر می‌رسد انتساب آن به حسن بصری ترجیح دارد.[۸] در مقاله «بررسی تحلیلی انتقادی انتساب حکمت ٤٦٧[۹] نهج‌البلاغه با تأکید بر عبارت (ضرب الدین بجرانه)» ضمن بررسی سندی، متنی و منابع؛ انتساب این حکمت به حضرت امیر(ع) تضعیف و احتمال انتساب آن به فرد

۸. مهدیخانی، ۲۰.

۹. در چاپ صبحی صالح ٤٦٧ است. در چاپ‌ها و شروح مختلف: ٤٣٩، ٤٤٣، ٤٤٥، ٤٥٣، ٤٥٩، ٤٦٠ (دشتی و محمدی، ۲۱۹) و در ضبط ابن‌سکون حلی، عالم شیعی قرن ششم شماره ٤٤٩ است (نک. شریف رضی، نهج البلاغة، ۸۰۹).

دیگری تقویت شده‌است.[۱۰] پژوهشی با عنوان «اعتبارسنجی اصالت خطبه ۲۱۹ نهج‌البلاغه با بررسی چالش‌ها و دیدگاه‌های حدیثی و تاریخی خطبه» انجام شده‌است. هرچند در این پژوهش شواهد ردّ انتساب این خطبه از سوی شارحان نهج‌البلاغه نیز ذکر شده، به توجیه انتساب این خطبه به حضرت پرداخته شده‌است.[۱۱] در مقاله «کاربست بینامتنیت قرآنی در تصحیح متن روایات: مطالعه موردی نهج‌البلاغه» نویسندگان کوشیده‌اند تا نشان دهند که توجه به این رابطه به شناسایی تصحیف، درج و اضطراب در متن نهج‌البلاغه کمک می‌کند. آنان ده نمونه از تصحیف در این اثر را ـ که در حرکات یا ریشه واژگان صورت گرفته ـ شناسایی کرده‌اند و افزون بر آن، دو نمونه از درج یک یا چند واژه در متن و یک مورد اضطراب در متن را نشان داده‌اند.[۱۲] در پژوهش «آیا علی(ع) ضد زن بوده‌است؟ تصویر زنان در نهج‌البلاغه و کتاب سلیم بن قیس» نویسنده نشان می‌دهد که گزاره‌های منفی نهج‌البلاغه نسبت به زنان، به خصوص در نامه ۸۰، علاوه بر آن‌که با متون سنی و انگاره‌های ارسطویی شباهت دارند، در متون متقدم شیعی نمی‌توان اثری از آن‌ها یافت و همچنین با آیات قرآن نیز سازگاری ندارند.[۱۳] پژوهش «بازشناسی مخاطب نامه ۳۱ نهج‌البلاغه با تحلیل منابع، متن و تاریخ» نقدی بر مخاطب نامه است که به گفته شریف رضی، خطاب به امام حسن(ع) و پس از بازگشت امیرمؤمنان(ع) از نبرد صِفّین نوشته شده‌است. این مقاله با تحلیل متنی، تاریخی و سندی و نیز بررسی منابعی که سخنان آن امام همام را پیش و پس از سیدرضی نقل کرده‌اند، این فرضیه را مطرح و تقویت کرده‌است که مخاطب نامه نه امام حسن(ع)، بلکه محمد بن حنفیه بوده‌است.[۱۴]

به‌طور خاص اما در مورد اعتبارسنجی نامه ۷۷ پژوهشی با عنوان «درنگی تاریخی بر

۱۰. حسین‌پور اصل و جعفری، ۳۶.

۱۱. عشریه، ۷۱.

۱۲. نفیسی و افسردیر، ۱۲۹.

13. Inloes, 354-357.

۱۴. مجتهدی و زهرائی، ۹۷.

نامه ۷۷ نهج‌البلاغه»، به روش نقد درونی و مقایسه با داده‌های تاریخی صورت گرفته‌است. برای مواردی که مشکل سندی دارند یا مانند متن مورد نظر ما، سند ندارند، این روش بسیار کاربردی است. نقد تاریخی از معیارهای مهم نقد درونی است. در این مقاله گزارش‌های متعدد باقیمانده از مناظرات امیرالمؤمنین(ع) و اصحابش با خوارج بازخوانی شده و نتایج حاکی از آن است که این شواهد تاریخی نه تنها مؤیدی بر رعایت توصیه‌های مذکور از سوی حضرت علی(ع) و اصحاب ایشان نیست، بلکه برعکس، از نمونه‌های مهم مناظرات قرآنی در صدر اسلام به‌شمار می‌رود.[۱۵] در نتیجه افزون بر تردید در استناد این متن، انتساب آن به حضرت با چالش مواجه شده‌است. در این مقاله نقدهایی جدی نیز به برخی از مطالعات معاصر درباره این متن مطرح شده‌است. در مقاله «تحلیل و بررسی مناظرات و استدلال‌های امام علی علیه‌السلام در برابر گروه خوارج» نتیجه آن است که امام در استدلالات خود در برابر این گروه، از روش‌های مختلفی چون تکیه بر آیات شریفه قرآن، سنت رسول اکرم(ص)، شرایط سیاسی روز و معیارهای عقلی و منطقی و دانسته‌های طرف مقابل بهره گرفته‌است.[۱٦] نویسنده در بخش روش استدلال به سنت رسول اکرم(ص)، با استناد به نامه ۷۷، توجیه این‌که امام به ابن عباس دستور می‌دهد با آیات قرآن با خوارج صحبت نکند ولی خود حضرت چنین کاری کردند! را این می‌داند که ابن عباس علی رغم مهارتی که در تفسیر داشت، در فهم معانی آیات قرآن به درجه امام علیه‌السلام نمی‌رسید.[۱۷] اما این پرسش را بی جواب گذاشته‌است که چرا در مناظرات، ابن عباس و دیگر اصحاب به قرآن استناد کردند و حضرت هم مخالفتی نداشت؟! علاوه بر این خوارج بودند که ظاهراندیشانه به ظاهر الفاظ قرآن اهمیت می‌دادند. حال شخص مناظره‌کننده امام باشد یا اصحاب امام یا غیر این‌ها. آنان هستند که کج اندیش‌اند و به بیراهه رفته‌اند و سخن حضرت

---

۱۵. مجتهدی و دیگران، ۹۹.

١٦. امینی، ۹۹.

۱۷. همو، ۱۰۹.

هم تنها در عده‌ای از آن‌ها نفوذ کرد و در نهایت معدودی از متعصّبین آن‌ها وارد جنگ با امیرالمؤمنین علیه‌السلام شدند. مقاله «تحلیل چگونگی استدلال امام علی(ع) به آیه ۳۵ سوره نساء در مواجهه با خوارج در جریان حکمیت» این آیه را که یکی از پرکاربردترین و مهم‌ترین آیاتی است که امیرالمؤمنین علی علیه‌السلام در گفتگوهای خود با خوارج استفاده می‌کرد را ملاک قرار داده تا ثابت کند روش حضرت مبتنی بر تفسیر قرآن به قرآن بود.[۱۸] در مقاله «بررسی روایت "حمال ذو وجوه" بودن قرآن در نهج‌البلاغه» نامه ۷۷ با بررسی فقه الحدیثی از دو حیث صدوری و معنایی قابل تأمل و تحقیق دانسته شده[۱۹] ولی از نظر نقد متن و منبع مورد بررسی قرار نگرفته‌است. مؤاخذه ابن عباس از سوی امیرالمؤمنین علیه‌السلام به خاطر مناظره با قرآن، در این مقاله با ارجاع به متونی که فاقد شاهدی بر این مطلب هستندصورت گرفته‌است![۲۰] بررسی صحت و سقم و تبارشناسی روایات وجوهیه در مقاله «تبارشناسی، مفهوم شناسی و ارزیابی احادیث وجوهیه» با هدف ارزیابی احادیث وجوهیه براساس ملاک‌های نقد حدیثی است.[۲۱] در این پژوهش عبارت نامه ۷۷ در بین احادیث وجوهیه قرار گرفته و نقل قول ابن سعد را به واسطه از دو کتاب سیوطی نقل کرده‌است. نویسنده از این‌که سیوطی این اقوال را از چه منبعی نقل کرده، اظهار حیرت کرده‌است.[۲۲] دیراوی در کتابش با عنوان الامام علی علیه‌السلام فی کتاب الطبقات الکبری لابن سعد البصری ت۲۳۰هـ - ۸٤٤م دراسة تحلیلیة نقدیة اگرچه از مضمون نامه ۷۷ یاد کرده، می‌گوید ابن عباس توصیه امام را انجام نداد! وی به نقل ابن سعد از انصراف دو گروه از خوارج پس از مناظرات یاد می‌کند و این‌که تنها گروه سوم بر جنگ اصرار کرد. وی بر آن

۱۸. محمدجعفری، ۲۷.

۱۹. پوررستمی، ١٤٦.

۲۰. قس: مجتهدی و دیگران، ۱۱۱، ۱۱۲.

۲۱. بستانی، ۳۳.

۲۲. همو، ۳۸؛ نک. بخش مربوط در ادامه همین مقاله.

است که نقل ابن سعد نقش ابن عباس در این موفقیت را پر رنگ می‌کند در حالی که طبق گزارش منابع تاریخی حضور حضرت علی علیه‌السلام موجب این امر شد.[۲۳] این نویسنده به این تناقض اشاره نمی‌کند که طبق همان منابع تاریخی، هم آن حضرت و هم یکی دیگر از اصحاب حضرت نیز همچون ابن عباس به آیات قرآن استناد کرده‌اند.[۲۴]

نامه ۷۷ پس از *نهج‌البلاغه*

با وجود تلاش‌های محققان برای کشف مصادر این اثر، این پرسش همچنان مطرح است که منبع سیدرضی برای نامه ۷۷ چه اثری بوده‌است؟ در کتاب مصادر نهج‌البلاغة پس از آن که از شهرت انتساب این نامه به امیرالمؤمنین علیه‌السلام سخن رفته[۲۵] تنها به دو اثر متاخر از نهج‌البلاغه اشاره شده‌است. تقریبا همه شروح نهج‌البلاغه هم، متن را اصیل دانسته‌اند و فقط به شرح نامه پرداخته و در باب انتساب آن اشاره‌ای نداشته‌اند. چنان که خواهد آمد، منابع حاوی متن همگی پس از نهج‌البلاغه تألیف شده‌اند.

منابع شیعی

با بررسی‌های انجام شده، متن نامه ۷۷ نهج‌البلاغه در متون کهن شیعی قبل از سیدرضی یافت نشد و تلاش‌های محققان در یافتن منبع این نامه از منابع شیعه نیز تاکنون به نتیجه نرسیده‌است. در عصر مؤلف، تنها خود اوست که در کتاب مجازات النبویة در بحث مجازهای قرآنی عبارت نامه را به نقل از کتاب دیگر خودش یعنی نهج‌البلاغه آورده‌است.[۲۶]

---

۲۳. دیراوی، ۴۲۵.

۲۴. نک. مجتهدی و دیگران، سرتاسر مقاله .

۲۵. حسینی خطیب، ۴٦۷/۳، «هذا الکلام مشهور النسبة الیه علیه السلام.» با توجه به ذکر دو منبع متأخر از سید رضی، این می‌تواند حاکی از نظر مؤلف در عدم قطعیت انتساب باشد.

۲٦. شریف رضی، المجازات النبویة، ۲۳۷.

شریف رضی کتاب دیگری با عنوان حقایق التأویل فی متشابه التنزیل دارد که بارها در آن از وجوه مختلف معانی آیات یاد کرده، اما در آن به مضمون نامه ۷۷ هیچ اشاره‌ای ندارد. علت عدم اشاره سیدرضی به نامه ۷۷ با وجود ارتباط زیاد آن با موضوع حقایق التأویل سؤالی است که پاسخ آن به روشنی مشخص نیست. به خصوص که در بخشی از این کتاب از نهج‌البلاغه نامبرده شده[۲۷] و احتمال این‌که کتاب پیش از نهج‌البلاغه نوشته شده باشد را منتفی می‌کند. آیا خود او نسبت به اعتبار این سخن تردید داشته‌است؟!

تا زمان علامه مجلسی عبارت نامه به ندرت در منابع شیعه دیده شده‌است. حتی طبرسی (د ۵۸۸ ه) در کتاب الاحتجاج خود با این‌که مناظرات تاریخی امیرالمؤمنین علی علیه‌السلام با خوارج نهروان را آورده،[۲۸] اما عبارت نامه را در این کتاب ذکر نکرده‌است. از دیگر علمای شیعه ابن شهر آشوب (د ۵۸۸ ه) است که در کتاب‌های قرآنی و تفسیری خود از جمله متشابه القرآن و مختلفه اصلا از عبارت نامه ۷۷ استفاده نکرده‌است.[۲۹] فقط طریحی (د ۱۰۸۵ه) در کتاب لغت خود، مجمع البحرین، به صورت مختصر چنین نقل کرده‌است: «وَ فِی حَدِیثِ عَلِیٍ ع:" لَا تُنَاظِرُوهُمْ فِی الْقُرْآنِ فَإِنَّ الْقُرْآنَ حَمَّالٌ ذُو وُجُوهٍ"».[۳۰]

علامه مجلسی (د ۱۱۱۰ه) در دو جای کتاب مشهور خود، بحارالانوار، متن نامه را از نهج‌البلاغه روایت کرده‌است.[۳۱] از زمان او عبارات نامه به صورت نقل به معنا، به وفور در منابع شیعه رواج یافت. هرجا از چند معنا بودن قرآن سخن رفته، محتوای این نامه به ذهن فرد متبادر و به آن ارجاع داده‌است. به نظر می‌رسد نهج‌البلاغه و بحارالانوار با شهرت خود به این عبارت شهرت داده‌اند.

---

۲۷. همو، حقایق التأویل فی متشابه التنزیل، ١٦٧.

۲۸. طبرسی، ١٨٥/١.

۲۹. مصحح کتاب در مقدمه خود به «حمال ذو وجوه» بودن قرآن به نقل از نامه ۷۷ نهج‌البلاغه، اشاره کرده‌است. (متشابه القرآن و مختلفه، مقدمه ٥/١).

۳۰. طریحی، ٣٥٦/٥.

۳۱. مجلسی، ٢٤٥/٢، ٣٧٦/٣٣.

منابع سنی

۱. الأزمنة والأمکنة

مرزوقی (د ۴۲۱ه) عبارت نامه را نقل به معنا کرده و عین عبارات را نیاورده‌است: «و قال علی لابن عباس حین وجّه به إلی الشّراة قبل القتال لا تناظروهم بالقرآن، فإنّ القرآن حمّال ذو وجوه، و لکن ناظروهم بالسّنة فإنّهم لا یکذبون علیه».[۳۲]

در این‌جا به جای «خوارج» از کلمه «شراة»[۳۳] استفاده شده‌است.

۲. ربیع الأبرار ونصوص الأخبار

دومین منبع بعد از نهج‌البلاغه و تقریبا اولین منبع کهنی که حاوی عبارت نامه به صورت کامل است، ربیع الأبرار زمخشری (د ۵۸۳ه) است: «قال علی رضی الله عنه لابن عباس حین بعثه إلی الخوارج: لا تخاصمهم بالقرآن، فإن القرآن حمال ذو وجوه، تقول ویقولون، ولکن خاصمهم بالسنة فإنهم لن یجدوا عنها محیصا».[۳۴]

متن روایت، بسیار شبیه نهج‌البلاغه است. عبارت «لا تخاصمهم بالقرآن» همانند نهج‌البلاغه است و تفاوت کلمه «خاصمهم» و «حاجّهم» به احتمال زیاد تصحیف است.

۳. النهایة فی غریب الحدیث والأثر

در کتب مصادر نهج‌البلاغه، دومین منبع حاوی عبارت نامه بعد از نهج‌البلاغه، کتاب النهایة ابن اثیر (د ۶۰۶ه) معرفی شده[۳۵] که چنین است: «وَفِی حَدِیثِ عَلِی: لَا تُنَاظِرُوهم

---

۳۲. مرزوقی، ۸۲.

۳۳. این که خوارج را شراة [جمع شاری] نام نهاده‌اند از آن روست که می‌گویند خود را در راه طاعت خدا فروخته‌ایم (اشعری، ۱۱۲). اشاره به آیه ۲۰۷ سوره بقره است.

۳۴. زمخشری، ۶۶/۲.

۳۵. برای نمونه دشتی، ۲۴۵؛ حسینی خطیب، ۴۶۷/۳.

بِالْقُرْآنِ فَإِنَّهُ حَمَّال ذُو وُجوه».[٣٦] عبارت به صورت کامل نیامده و اما از انتساب آن امیرالمؤمنین علیه‌السلام و نیز عباراتی که مختص این وصیت است به نظر می‌رسد همین روایت است.

٤. لسان العرب

ابن منظور (د ٧١١ه) در کتاب لغت خود، عبارت را به صورت مختصر و مشابه ابن اثیر آورده: «وَفِی حَدِیثِ عَلِی: لَا تُنَاظِروهم بِالْقُرْآنِ فإِن الْقُرْآنَ حَمَّال ذُو وُجُوه»[٣٧] و «حمال» و «ذووجوه» را معنی کرده‌است.

٥. آثار سیوطی

کتاب‌های سیوطی (د ٩١١ه) یکی از مشهورترین منابع متأخر این عبارت است. در الدر المنثور نیز همانند کتاب‌های پیشین، بدون ذکر متن مناظره‌های ابن‌عباس با خوارج، به طور مستقل این عبارت به شکلی مفصل آمده‌است.[٣٨]

سیوطی در کتاب دیگرش، معترك الأقران فی إعجاز القرآن باز هم به نقل از ابن سعد عبارت نامه را با اندکی تغییر آورده‌است.[٣٩] وی در الاتقان نیز هر دو روایت را از قول ابن

٣٦. ابن اثیر، ٤٤٤/١.

٣٧. ابن منظور، ١٧٥/١١.

٣٨. سیوطی، الدرالمنثور، ٤٠/١. «وَأخرج ابْن سعد عَن عِكْرِمَة قَالَ: سَمِعت ابْن عَبَّاس يحدث عَن الْخَوَارِج الَّذين أَنْكَرُوا الْحُكُومَة فاعتزلوا عَليّ بن أبي طَالب قَالَ: فاعتزل مِنْهُم اثْنَا عشر ألفا فدعاني عَليّ فَقَالَ: اذْهَبْ إِلَيْهِم فخاصهم **وادعهم إِلَى الْكتاب وَالسّنة وَلَا تحاججهم بِالْقُرْآنِ** فَإِنَّهُ ذَوُو وُجُوه وَلَكِن خاصهم بِالسنةِ». و در ادامه آورده: «وَأخرج ابْن سعد عَن عمرَان بن مناح قَالَ: فَقَالَ ابْن عَبَّاس: يَا أَمِير الْمُؤمنِينَ فَأَنا أعلم بِكِتَاب الله مِنْهُم فِي بُيُوتنَا نزل فَقَالَ: صدقت وَلَكِن الْقُرْآن حمّال ذُو وُجُوه يَقُول وَيَقُولُونَ وَلَكِن حاججهم بالسنن فَإِنَّهُم لن يَجدوا عَنْهَا محيصاً». فَخرج ابْن عَبَّاس إِلَيْهِم فحاججهم بالسنن فَلم يبْق بِأَيْدِيهِم حجَّة.»

٣٩. همو، معترك الأقران في إعجاز القرآن، ٣٨٨/١. «وأخرج ابن سعد من طريق عكرمة، عن ابن عباس، عن علي أبي طالب. أنه أرسله إلى الخوارج، قال: اذهب إليهم وخاصمهم، **ولا تخاصمهم بالقرآن**، فإنه ذو وجوه، ولكن

سعد، در بحث چند معنی بودن قرآن نقل کرده‌است.[۴۰] مشخص است که سیوطی در الدرالمنثور عبارت را به کامل‌ترین شکل آورده ولی در کتاب‌های دیگرش، عبارت را با تغییراتی نقل کرده‌است. عبارت «وادعهم إِلَی الْکتاب وَالسّنة» در کتاب‌های غیر از الدرالمنثور نیامده و در واقع حذف شده‌است.

همان طور که در پیشینه اشاره شد، پژوهشی با عنوان «تبارشناسی، مفهوم‌شناسی و ارزیابی احادیث وجوهیه» احادیث وجوهیه را براساس ملاک‌های نقد حدیثی بررسی و نقد کرده‌است. نویسنده، متن منسوب به امام علی علیه‌السلام را هم در بین این احادیث آورده‌است. وی آن‌جا که این عبارت را از سیوطی نقل کرده، تنها به الاتقان و الدرالمنثور ارجاع می‌دهد[۴۱] و در این‌که سیوطی این قول را از کدام اثر ابن سعد نقل کرده، حیران مانده است![۴۲] البته اگر او مفتاح الجنة فی الاحتجاج بالسنة را دیده بود این ابهام را مطرح نمی‌کرد، زیرا سیوطی تنها در این کتابش نام «الطبقات» را آورده‌است.[۴۳]

خاصمهم بالسنة. وفي وجه آخر قال له: يا أمير المؤمنين، فأنا أعلم بكتاب الله في بيوتنا نزل. قال: صدقت، ولكن القرآن حمَّال في وجوه. تقول ويقولون، ولكن حاجّهم بالسُّنن، فإنهم لن يجدوا عنها محيصاً، فاخرج إليهم فحاجهم بالسنن، فلم تبق بأيديهم حجة.»

۴۰. همو، الإتقان في علوم القرآن، ۱۴۵/۲. «اذْهَبْ إِلَيْهِمْ فَخَاصِمْهُمْ **وَلَا تُحَاجَّهُمْ بِالْقُرْآنِ** فَإِنَّهُ ذُو وُجُوهٍ وَلَكِنْ خَاصِمْهُمْ بِالسُّنَّةِ." وَأَخْرَجَ مِنْ وَجْهٍ آخَرَ أَنَّ ابْنَ عَبَّاسٍ قَالَ لَهُ: يَا أَمِيرَ الْمُؤْمِنِينَ فَأَنَا أَعْلَمُ بِكِتَابِ اللَّهِ مِنْهُمْ فِي بُيُوتِنَا نَزَلَ قَالَ: صَدَقْتَ وَلَكِنَّ الْقُرْآنَ حَمَّالٌ ذُو وُجُوهٍ تَقُولُ وَيَقُولُونَ وَلَكِنْ خَاصِمْهُمْ بِالسُّنَنِ فَإِنَّهُمْ لَنْ يَجِدُوا عَنْهَا مَحِيصًا فَخَرَجَ إِلَيْهِمْ فَخَاصَمَهُمْ بِالسُّنَنِ فَلَمْ تَبْقَ بِأَيْدِيهِمْ حُجَّةٌ.»

۴۱. بستانی، ۳۸.

۴۲. همانجا.

۴۳. همو، مفتاح الجنة في الاحتجاج بالسنة، ۵۹/۱. « وَأخرج ابْن سعد فِي الطَّبَقَات من طَرِيق عِكْرِمَة عَن ابْن عَبَّاس أَن عَليّ بن أبي طَالب أرْسلهُ إِلَى الْخَوَارِج، فَقَالَ: "اذْهَبْ إِلَيْهِم فخاصمهم **وَلَا تحاجهم بِالْقُرْآنِ** فَإِنَّهُ ذُو وُجُوه، وَلَكِن خاصمهم بِالسنةِ"، وَأخرج من وَجه آخر أَن ابْن عَبَّاس قَالَ: "يَا أَمِير الْمُؤمنِينَ فَأَنا أعلم بِكِتَاب الله مِنْهُم فِي بُيُوتنَا نزل، قَالَ: صدقت وَلَكِن الْقُرْآن حمال ذُو وُجُوه، نقُول وَيَقُولُونَ، وَلَكِن حاجهم بالسنن فَإِنَّهُم لن يَجدوا عَنْهَا محيصاً"، فَخرج إِلَيْهِم فحاجهم بالسنن فَلم يبْق بِأَيْدِيهِم حجَّة».

می‌دانیم که ابن سعد چند کتاب داشته[٤٤] و البته جز کتاب الطبقات الکبیر و کتاب الطبقات الصغیر[٤٥] او به جای نمانده‌است. نویسنده مذکور به درستی با فرض این‌که الطبقات منبع سیوطی بوده به سراغ آن رفته و چنین مطلبی را در آن نیافته‌است. او ابهام دیگری‌را مطرح کرده که‌ سخن‌ سیوطی چگونه درست است در حالی که می‌گوید ابن سعد از عکرمه نقل کرده‌است؟ چون فاصله ابن سعد (١٦٨ـ٢٣٠ق) با راوی حدیث، یعنی عکرمه (٢٥–١٠٥ق) بسیار است و ابن سعد، حدود ٥٥ سال پس از عکرمه متولد شده‌است.[٤٦] در ادامه مقاله درباره این ابهام توضیح خواهیم داد.

٦. فتح القدیر

شوکانی (د ١٢٥٠هـ) در فتح القدیر نیز ترکیبی از دو روایت ابن سعد را نقل کرده‌است: «وأخرج ابن سعد أن علیا قال لابن عباس: اذهب إلیهم ـ یعنی الخوارج ـ ولا تخاصمهم بالقرآن فإنه ذو وجوه، ولکن خاصمهم بالسنة فقال له: أنا أعلم بکتاب الله منهم، فقال: صدقت، ولکن القرآن حمّال ذو وجوه».[٤٧] چون این متن بدون سند و نام منبع است این احتمال وجود دارد که شوکانی از سیوطی نقل کرده و به متن طبقات ابن سعد دسترسی نداشته‌است.

چاپ‌های *طبقات* ابن سعد

برای یافتن روایت نامه ٧٧ در کتاب الطبقات، ناگزیر باید به چاپ‌های این کتاب مراجعه

---

٤٤. ندیم، ٣١٠؛ «و له من الکتب المصنفة کتاب الطبقات الکبیر ... کتاب الطبقات الصغیر کتاب الخیل».

٤٥. این کتاب به تصحیح بشار عواد معروف و محمد زاهد جول توسط دارالغرب الاسلامی در تونس به سال ٢٠٠٩ در دو جلد منتشر شده‌است. بررسی این کتاب نشان می دهد که متن مورد نظر ما در آن نیست.

٤٦. بستانی، ٣٨.

٤٧. شوکانی، ١٤/١.

کرد. با توجه به نقل های متعدد سیوطی این فرض بسیار جدی است که متن مذکور حتما در کتاب الطبقات الکبیر است و اگر متون چاپی فاقد این متن باشند، باید پاسخ را در نسخه‌های خطی کتاب یافت. براساس بررسی‌هایی که برای تدوین این مقاله انجام شده، نُه چاپ از متن طبقات ابن سعد شناسایی شده‌است.

۱. بریل، ١٩٠٤-١٩١٨م.

چاپ نخست طبقات ابن سعد در سال‌های ١٩٠٤-١٩١٨م (١٣٢٢ تا ١٣٤٧ه) در نُه جلد در لیدن هلند زیر نظر زاخائو[48] منتشر شد. جلد نهم فهرست اعلام اشخاص و جغرافیایی است. با آن‌که هشت نسخه خطی در اختیار داشته‌اند ولی افتادگی‌های آن به‌ویژه در جلد پنجم چشمگیر است، آن چنان که ریتر و سترستین مقاله‌هایی در این باره نوشته‌اند.[49] بی‌تردید این چاپ از آن‌جا که نخستین چاپ کتاب است، اهمیت زیادی دارد. از سوی دیگر چون اغلب چاپ‌های بعدی بازنشر معمولا ناقصی از همین چاپ است، اهمیت و اصالت باز هم با چاپ بریل است. تصور این است که باید در بخش مربوط به حضرت علی علیه السلام به دنبال این عبارت باشیم. بررسی این چاپ نشان می‌دهد که متن مورد نظر در این چاپ یافت نمی‌شود. چون اغلب چاپ‌های بعد از چاپ بریل به اعتماد آن و بدون مراجعه به نسخ خطی، نواقص آن چاپ را منتقل کردند؛ به طبع این متن در آن‌ها هم نیست. نواقص چاپ بریل در طبقات صحابه و طبقات تابعین از اهل مدینه است.

۲. دارالشعب المصریة، بی‌تا.

چاپ بعدی، دارالشعب المصریه است. این چاپ، به گفته عبدالقادر عطا همان چاپ لیدن است. تعلیقاتی که به زبان آلمانی نوشته شده به کوشش دکتر عبدالرئوف عونی ترجمه و بر

48. Eduard Sachau, 1845–1930.

٤٩. مهدوی دامغانی، ٦.

آن افزوده شده‌است.[۵۰] به طبع این چاپ هم فاقد متن مورد نظر ماست.

۳. دار صادر، ۱۹٦۸ م.

چاپ سوم توسط احسان عباس از سوی دارصادر به سال ۱۹٦۸م در بیروت چاپ شده‌است. این چاپ هم در واقع همان چاپ بریل است و لذا نه جلد است که جلد آخر فهرست‌هاست[۵۱] و متن البته بدون تعلیقات و فقط با مقدمه‌ای در چند صفحه به قلم محقق منتشر شده‌است. این چاپ نیز همان نواقص چاپ بریل را دارد.[۵۲] احسان عباس در مقدمه به این نکته اشاره کرده که به دلیل وجود شرح حال افرادی که پس از ابن سعد زیسته‌اند، احتمالا برخی روایات توسط شاگردان ابن سعد نقل شده‌است.[۵۳] سپس به ثقه و راستگو بودن ابن‌سعد تأکید دارد و وی را پیام رسان تاریخ در دو قرن اول هجری دانسته که موضوعات متنوعی از مسائل اجتماعی، جنبه‌های تجاری، مشاغل، خانه، لباس، غذا و مسائل فرهنگی و غیره را در شرح حال افراد آورده‌است. این چاپ هم فاقد متن مورد نظر ماست.

کتاب طبقات تا سال ۱٤۰۳ق با کاستی‌هایی به چاپ می‌رسید. تا این‌که برای نخستین بار دو بخش مهم از این کتاب توسط دو تن از پژوهشگران برجسته کشف و به صورت مستقل چاپ شد.

٤. الجامعة الاسلامیة، ۱٤۰۳ق.

بخش اول از نواقص کتاب طبقات توسط زیاد محمد منصور تصحیح شد و در سال

---

۵۰. عطا، الطبقات الکبری (دارالکتب)، مقدمه، ۱۳/۱.

۵۱. مهدوی دامغانی، ۷.

۵۲. عطا، الطبقات الکبری (دارالکتب)، مقدمه، ۱۳/۱.

۵۳. عباس، الطبقات الکبری (دارصادر)، مقدمه، ۹/۱.

۱۴۰۳ق/۱۹۸۳م توسط انتشارات الجامعة الاسلامیة بالمدینة المنورة به چاپ رسید.[۵۴] این بخش شامل شرح حال ۸۸۷ نفر از طبقه آخر تابعین اهل مدینه است که از بخش پایانی شرح حال عمربن عبدالعزیز شروع[۵۵] و با شرح حال محمد بن الفضل بن عبیدالله بن رافع بن خدیج پایان یافته‌است.[۵۶]

در این طبقه حوادث تاریخی بسیار مهمی از جمله قیام‌های شیعی بنی الحسن علیه خلفای بنی عباس و شرح قتل عام‌ها و ظلم‌هایی که توسط حاکمان بر آنان تحمیل شده آمده‌است. تصحیح بخش بعدی توسط علامه سید عبدالعزیز طباطبایی در مجله تراثنا به چاپ رسید که در ادامه معرفی خواهد شد.

۵. مؤسسة آل البیت علیهم‌السلام لإحیاء التراث/مجلة تراثنا، سید عبدالعزیز طباطبائی، ۱۴۰۸ق.

پژوهشگر برجسته معاصر سید عبدالعزیز طباطبائی(۱۳۰۸-۱۳۷۴) در سفری که در سال ۱۳۹۷ق به ترکیه داشت، نسخه خطی قرن هفتم هجری را که شامل ده بخش بود، در خزانه سلطان احمد ثالث در کتابخانه توپقاپی در استامبول به شماره ۲۸۳۵ یافت. عبدالعزیز طباطبائی پس از مشاهده، کشف و عکسبرداری نسخه خطیِ بخش امام حسن و امام حسین علیهماالسلام که شامل ۷۴ برگ بود، به تصحیح آن همت گماشت تا این بخش را به صورت مجزا منتشر سازد.

وی چون در ایام عاشورای حسینی قرار داشت بخش امام حسین علیه‌السلام را مقدم بر بخش امام حسن علیه‌السلام قرار داد و ابتدا بخش امام حسین علیه‌السلام را تصحیح

---

۵۴. طباطبائی، ۱۱۹.

۵۵. ابن سعد، الطبقات الکبری متمم التابعین، ۸۹.

۵۶. همان، ۴۶۹.

کرد.[٥٧] این دو بخش نخستین بار در مجله تراثنا به چاپ رسید. شرح حال امام حسین علیه‌السلام در محرم ـ ربیع الاول سال ١٤٠٨ق و سپس شرح حال امام حسن علیه‌السلام در ربیع الثانی ـ جمادی الثانی سال ١٤٠٨ق منتشر شد. چند سال بعد مؤسسه آل البیت لإحیاء التراث در سال ١٤١٧ق این دو متن را در دو جلد به صورت مجزا چاپ کرد.

٦. جامعة ام القری، ١٤٠٩ق (الطبقة الخامسة) /مکتبة الصدیق، ١٤١٤ق.

در سال ١٤٠٩ هجری، محمد بن صامل سلمی طبقه پنجم از کتاب الطبقات الکبری ابن سعد را در دو جلد به عنوان رساله دکتری در رشته تاریخ اسلام در دانشگاه ام القری در مکه دفاع کرد[٥٨] که در سال ١٤١٤ق توسط انتشارات مکتبة الصدیق در دو جلد به چاپ رسید و عنوان فرعی «الطبقة الخامسة من الصحابة» به نام کتاب اضافه شد. طبقه پنجم شامل آن دسته از صحابیانی است که در زمان رحلت پیامبر خدا(ص) کم سن و سال بودند و هیچ کدام در رکاب ایشان نجنگیدند.[٥٩]

این بخش از کتاب در واقع متن کامل همان بخشی است که سید عبدالعزیز طباطبائی پیشتر قسمتی از آن را تصحیح و منتشر کرده بود. با توجه به اهمیت این بخش، در قسمت بعدی مقاله به شکل مفصل درباره آن خواهیم گفت.

٧. جامعة ام القری، ١٤١٠ق (الطبقة الرابعة) /مکتبة الصدیق، ١٤١٤ق.

در سال ۱۴۱۰ هجری، عبدالعزیز عبدالله السلومی طبقه چهارم از کتاب الطبقات الکبری ابن سعد را در دو جلد به عنوان رساله دکتری در دانشگاه ام القری در مکه دفاع کرد. این اثر در سال ١٤١٤ق توسط انتشارات مکتبة الصدیق در دو جلد به چاپ رسید و عنوان فرعی

۵۷. همو، ۱۲۱.
۵۸. سلمی، ۵.
۵۹. همو، ۷.

«الطبقة الرابعة من الصحابة ممن أسلم عند فتح مكة وما بعد ذلك» به نام کتاب اضافه شد. این جلد شامل شرح حال ۳۳٤ نفر از کسانی است که هنگام فتح مکه و بعد از آن مسلمان شده‌اند. این طبقه از شرح حال ابوسفیان بن حرب شروع و به حممة ختم شده‌است.

۸. دارالکتب العلمیة، ۱٤۱۰ق/۱۹۹۰م.

سومین چاپ کامل الطبقات الکبری توسط دارالکتب العلمیه به کوشش محمد عبدالقادر عطا در ۱٤۱۰ق برابر با ۱۹۹۰ میلادی در بیروت انتشار یافت. محمد عبدالقادر عطا در مقدمه کتاب به شرح حال مختصری از ابن سعد و گروهی از مشایخ و شاگردان پرداخته‌است. سپس چاپ لیدن و دیگر چاپ‌های طبقات را به اختصار معرفی کرده‌است. علاوه بر چاپ‌های طبقات، پنج نسخه خطی در اختیار مصحح بوده‌است. وی به نسخه‌ای دست یافته که بسیاری از کاستی‌های چاپ ادوارد زاخائو را جبران[٦٠] و طبقات تابعین در مدینه را به این چاپ اضافه کرده‌است.[٦١]

بدیهی است که مصحح به دو تصحیحی که از طبقه چهارم و پنجم صحابه در دانشگاه ام القری صورت گرفته بود دسترسی نداشته‌است و چه بسا چهار سال بعد هم که در طائف به چاپ رسیدند به احتمال زیاد از آن آگاهی نیافته‌است. به هر صورت این چاپ با وجود شهرت و گستردگی استناد به آن، چاپی ناقص است.

۹. مکتبة الخانجی، ۱٤۲۱ق/۲۰۰۱م.

همانطور که اشاره شد در چاپ‌های گذشته کاستی‌های زیادی وجود داشت. چاپ خانجی که به کوشش علی محمد عمر در قاهره منتشر شد، آخرین و جدیدترین تصحیح کتاب تاکنون است. چاپ دوم آن در ۱٤۳٤ق/۲۰۱۲م در قاهره از سوی ناشر دیگری منتشر

---

٦٠. عطا، الطبقات الکبری (دارالکتب)، مقدمه، ۱۳/۱.

٦١. همان، ۱۵/۱.

شده‌است.[٦٢] البته در این تصحیح دیگر پاورقی‌های مفصل مانند چاپ طبقه پنجم را نمی‌بینیم اما آن‌چه اهمیت دارد، کامل بودن این چاپ است که شامل طبقه چهارم و پنجم صحابه هم می‌شود.

در مقایسه عناوین طبقه‌ها در چاپ بریل با چاپ خانجی، طبقه‌ها تا جلد سوم تقریبا مشترک هستند. جلد سوم بریل تقسیم شده و بخشی از آن در جلد سوم و بخشی در جلد چهارم خانجی آمده‌است. جلد پنجم خانجی با جلد چهارم بریل تقریبا مشترک هستند، اما اضافاتی هم دارد. پس از آن، تمام جلد ششم خانجی آن افتادگی مدنظر ما است که در جلدهای بریل دیده نشده‌است. طبقه چهارم و طبقه پنجم طبقات ابن سعد در جلد ششم خانجی موجود است. نکته مهم این‌جاست که طبقه «اصحابی که زمان رسول خدا کودک بودند یا اصحابی که در غزوات آن حضرت شرکت نکردند» در چاپ بریل وجود ندارد. بعد از جلد ششم خانجی که در بریل موجود نبود، جلد هفتم با جلد پنجم بریل در طبقه «شروع تابعین اهل مدینه» مشترک هستند. به دلیل اضافاتی که در چاپ خانجی وجود دارد، نسبت به چاپ بریل، دو جلد بیشتر شده‌است. متن کتاب در چاپ خانجی ده جلد و چاپ بریل هشت جلد هستند. همچنین یک جلد به عنوان جلد یازدهم چاپ خانجی به فهرست‌ها و نمایه‌های گوناگون و مفید اختصاص یافته‌است. مقدمه مصحح در ٤٨ صفحه منتهی به چند نمونه از تصاویر نسخ کتاب است. در این چاپ به عنوان کامل‌ترین چاپ، شرح حال ٥٥٥٤ نفر آمده‌است.[٦٣]

---

٦٢. دیراوی، ٤٩٧.

٦٣. عمر، طبقات (مکتبة الخانجی) ١٠. ترتیب مجلدات و شماره شرح‌حال‌ها در این چاپ چنین است: الجزء الاول: السيرة النبوية. الجزء الثاني: مغازي رسول الله صلى الله عليه وسلم وسراياه - من كان يفتي بالمدينة، ش ١-٢٢. الجزء الثالث: الطبقة الأولى في البدريين من المهاجرين والأنصار، ش ٢٣-٣٦٤. الجزء الرابع: الطبقة الثانية من المهاجرين والأنصار ممن لم يشهدوا بدراً ولهم إسلام قديم وشهدوا أحداً وما بعدها من المشاهد، ش ٣٦٥-٧١٧. الجزء الخامس: الطبقة الثالثة من المهاجرين والأنصار ممن شهد الخندق وما بعدها، ش ٧١٨-١٠٢٦. الجزء السادس: الطبقة الرابعة من الصحابة ممن أسلم عند فتح مكة وما بعد ذلك، والخامسة فيمن قبض رسول الله صلى

اهمیت طبقه پنجم صحابه در *طبقات* ابن سعد

این قسمت از کتاب طبقات ابن سعد به شرح حال اصحاب کم سن و سال صحابه پیامبر(ص) پرداخته و شناخت این طبقه از موضوعات مهم در علم حدیث است. بعضی از این صحابه با این که پیامبر را درک کردند ولی از ایشان حدیث نقل نکردند. احادیثی که مستقیم از پیامبر نشنیده‌اند در بابی با عنوان «روایات مرسل از پیامبر که مستقیم از ایشان روایت نکرده‌اند» آورده شده‌است.

این طبقه شامل شرح حال مجموعه‌ای از اشخاص مهم و تأثیرگذار در حیات علمی، فکری، سیاسی و اجتماعی در تاریخ اسلام است. افرادی مانند امام حسن و امام حسین علیهماالسلام، ابن عباس و عبدالله بن زبیر بن عوام که در روند اتفاقات تاریخ اسلام تأثیرگذار بودند و نقش داشتند.[٦٤] برخی متون نقل شده توسط ابن سعد منفرد هستند و در کتاب دیگری یافت نشده‌است. عبارت نامه ۷۷، به عنوان یکی از مهم‌ترین مسائل تاریخی، در مقدمه مورد توجه محقق قرار گرفته‌است. او توضیح می‌دهد که در شرح حال ابن عباس متونی بی نهایت مهم درمورد کیفیت احتجاج و مباحثه با مخالفان مربوط به هنگامی است که علی بن ابی طالب ابن عباس را به سوی خوارجی که تحکیم را انکار کرده بودند فرستاد.[٦٥]

نسخه‌های خطی طبقه پنجم صحابه

همان طور که گفته شد، طبقه پنجم صحابه تنها در چاپ مکتبة الصدیق به‌طور مستقل و در

الله علیه وسلم وهم أحداث الأسنان ش ۱۰۲۷-۱٤۱۲. الجزء السابع: في أهل المدينة من التابعين، ش ۱٤۱۳-۲۳۰۲. الجزء الثامن: فيمن كان بمكة والطائف واليمن واليمامة والبحرين والكوفة، ش ۲۳۰۳-۳٦٥۲. الجزء التاسع: في البصريين والبغداديين والشاميين والمصريين وآخرين، ش ۳٦٥۳-٤۹۲٥. الجزء العاشر: في النساء ش ٤۹۲٦-٥٥٥٤.

٦٤. سلمی، طبقات (مکتبة الصدیق)، مقدمه، ۸٤/۱، ۸٥.

٦٥. همان، مقدمه، ۸٦/۱.

چاپ خانجی در ضمن کل کتاب در دسترس است و سایر چاپ‌ها فاقد آن هستند. البته چاپ سید عبدالعزیز طباطبائی تنها بخش حسنین علیهماالسلام از این طبقه است. از آن‌جا که نسخه‌های خطی شامل طبقه پنجم بسیار اهمیت دارند، بر اساس اطلاعاتی که سلمی و طباطبائی از این نسخ به دست داده‌اند به معرفی آن‌ها می‌پردازیم. در چاپ مستقل، از دو نسخه استفاده شده‌است:

نسخه اول، نسخه کتابخانه احمد الثالث در استانبول است که در قرن هفتم نگاشته شده و شامل یازده جلد بوده‌است که جلد دوم و دهم آن از بین رفته‌است. طبقه پنجم صحابه از برگ ٢٤٦ جلد هفتم شروع شده و در برگ ١٤٥ از جلد هشتم پایان یافته‌است. این بخش آخرین طبقه از طبقات اصحاب پیامبر(ص) است. آخر برگ ٢٤٥ از بخش هفتم انتهای طبقه چهارم، طبقات بزرگان از اصحاب پیامبر(ص) است. برگ ١٤٦ از بخش هشتم با این عنوان شروع شده‌است: «طبقه اول از تابعین اهل مدینه». ناسخ با خط بزرگ این عنوان را نوشته‌است. بعد از بسم الله و سلام و صلوات بر پیامبر(ص) طبقه پنجم شروع شده و شرح حال افراد با عناوین بزرگ نمایش داده شده‌است.[٦٦]

نسخه دوم در کتابخانه محمودیه مدینه شامل طبقه پنجم است. شماره این نسخه در کتابخانه، ٢٥٥١ از بخش تاریخ و نسخه‌ای نفیس از قرن ششم است.[٦٧] در جلد هفتم، برگ ٢٤٥ ب، آخر طبقه چهارم آمده‌است. سپس طبقه پنجم صحابه که شرح حال صحابیان کم سن و سال پیامبر(ص) است. شرح عبدالله بن عباس (در ١٨ برگ)، عبیدالله بن عباس، قثم بن عباس، معبد بن عباس، ثمام بن عباس و دیگران که در برگ ٢٦٦ ب و پایان جلد هفتم نسخه کتاب طبقات الکبیر پایان یافته‌است.[٦٨] در جلد هشتم این نسخه شرح حال امام حسن و امام حسین علیه‌السلام شروع شده‌است. سپس به شرح حال عبدالله بن جعفر،

---

٦٦. همان، ٩١/١.

٦٧. همان، ٩٣/١.

٦٨. طباطبائی، ١٢٠.

عبدالله بن زبیر بن عبدالمطلب، در برگ ۸۲ ب عبدالله بن زبیر بن عوام و ... پرداخته‌است. آخرین نفر شرح حال عبدالله بن صیاد در برگ ۱٤٥ آمده که انتهای طبقه پنجم صحابه است. بعد از آن در صفحه ۱٤٥ب، طبقه اول اهل مدینه از تابعین پس از پیامبر (ص) شروع شده‌است.

متن نامه ۷۷ در *طبقات* ابن سعد

پس از نقل سیوطی از ابن سعد، به جستجوی عبارت نامه در چاپ‌های مختلف طبقات ابن سعد (د ۲۳۰ ه) پرداختیم. اکنون می دانیم که تنها دو چاپ مکتبة الصدیق و مکتبة الخانجی طبقه پنجم صحابه را در اختیار ما قرار می دهد. این طبقه مشتمل بر شرح حال عبدالله بن عباس و حاوی این نامه است. ابن سعد دو عبارت، مشابه نامه ۷۷ را نقل کرده‌است:

اول: «أخبرنا محمد بن عمر. قال: حدثنی إبراهیم بن إسماعیل بن أبی حبیبة. عن داود بن الحصین. عن عکرمة قال: سمعت ابن عباس یحدث عبد الله ابن صفوان عن الخوارج الذین أنکروا الحکومة فاعتزلوا علی بن أبی طالب. قال: فاعتزل منهم اثنا عشر ألفا فدعانی علی فقال: اذهب إلیهم فخاصمهم وادعهم إلی الکتاب والسنة ولا تحاجهم بالقرآن فإنه ذو وجوه ولکن خاصمهم بالسنة»[٦٩] این عبارت، با عبارت نهج‌البلاغه تفاوت‌های اساسی دارد. همین سند پاسخ پرسشی است که با توجه به نقل سیوطی، مطرح شده بود.[۷۰] مشخص است که ابن سعد به واسطه چهار نفر از عکرمه نقل کرده‌است. این که سیوطی گفته ابن سعد از عکرمه نقل کرده[۷۱] نباید نقل مستقیم تلقی شود.

دوم: « قال: أخبرنا محمد بن عمر. قال: حدثنی عبد الله بن جعفر. عن عمران بن مناح قال: فقال ابن عباس: أی أمیر المؤمنین فأنا أعلم بکتاب الله منهم. فی بیوتنا نزل فقال علی:

٦٩. ابن سعد، طبقات (مکتبة الصدیق)، ۱۸۰/۱، ۱۸۱؛ همو، طبقات (مکتبة الخانجی)، ۳۳۹/٦.

۷۰. بستانی، ۳۸؛ فاصله ابن سعد با عکرمه بسیار است و ابن سعد، حدود ۵۵ سال پس از عکرمه متولد شده‌است.

۷۱. سیوطی، الدر المنثور، ٤۰/۱؛ «وَأخرج ابْن سعد عَن عِكْرِمَة قَالَ: سَمِعت ابْن عَبَّاس ...».

صدقت ولکن القرآن حمال ذو وجوه. تقول ویقولون ولکن حاجهم بالسنن فإنهم لن یجدوا عنها محیصا». [۷۲]

می‌دانیم که واقدی خود کتاب الطبقات داشته[۷۳] و همان‌گونه که ندیم هم تصریح نموده، [۷٤] ابن سعد کتاب الطبقات خود را از روی کتاب‌های واقدی و چند تن دیگر تألیف کرده‌است. بر اساس سند این دو روایت می‌توان گفت که منبع اصلی ابن‌سعد برای این متن، همان کتاب الطبقات واقدی است که اکنون نشانی از آن در دست نیست.

همان‌طور که در مقدمه ذکر شد، عبارت نهج‌البلاغه چنین بود: «لا تُخاصمهم بالقُرآن، فَإِنَّ القُرآنَ حَمّالٌ ذوُ وجوهٍ، تقول ویَقُولُونَ، ولکن حاجّهم بالسنة، فإنَّهُم لَن یَجِدُوا عَنهَا مَحیصاً». [۷٥]

با مقایسه این روایت در دو منبع مذکور، می‌توان گفت عبارت نامه ۷۷ نهج‌البلاغه ترکیبی از دو عبارت ابن سعد در طبقات است. عبارت دوم ملاک قرار گرفته و طبق عبارت اول «لا تُخاصمهم بالقُرآن»، با الهام از عبارت «ولا تحاجهم بالقرآن» اضافه شده‌است. آیا این تغییر و تحولات را سید رضی انجام داده یا منبع میانی دیگری وجود داشته که از آن نقل کرده‌است؟ در حال حاضر منبع میانی دیگری شناخته نیست ولی این احتمال منتفی نیست. اما می‌توان حدس زد که طبقات ابن سعد منبع اصلی این روایت است و با بررسی متون کهن موجود، می‌توان گفت متن توصیه حضرت به ابن عباس از روایات منفرد کتاب طبقات است. همچنین روایت در طبقات شامل دو نقل است و وجود سلسله سند، آن را از سایر منابع پسینی متمایز کرده‌است. اگرچه محقق طبقه پنجم طبقات در پانویس به بررسی

۷۲. همان، ۱۸۱/۱.

۷۳. ندیم، ۳۰۸.

۷٤. همو، ۳۱۰.

۷٥. شریف رضی، ٦۹۷.

راویان هر دو سند پرداخته‌است[۷۶] این مقاله متکفل این بحث نیست.

نتیجه

این مقاله روشن ساخت تنها اثری که پیش از نهج‌البلاغه تألیف شده و می‌تواند منبع متن نامه ۷۷ باشد کتاب الطبقات الکبیر ابن سعد است که در طبقه پنجم صحابه ذیل شرح حال عبدالله بن عباس، دو روایت شامل این متن را نقل کرده‌است. بررسی‌ها نشان داد که طی چند قرن منبع اغلب منابع احتمالا خود نهج‌البلاغه بوده‌است و به ندرت کسانی چون سیوطی در قرن نهم و دهم هجری به نسخه‌های خطی طبقه پنجم دسترسی داشته و از آن نقل کرده‌اند. در نتیجه تاکنون در مطالعات منبع‌شناسی نهج‌البلاغه برای این متن تنها به برخی از منابع بعد از سید رضی استناد می‌شد نه کتاب ابن‌سعد. برخی از تحقیقات جدید درباره انتساب این متن به امیرالمؤمنین علیه‌السلام تردیدهایی را از نظر عدم مطابقت گزارش‌های تاریخی با توصیه مذکور در متن مطرح کرده‌اند. گزارش‌های متعدد مناظرات امیرالمؤمنین(ع) و اصحابش با خوارج بر خلاف توصیه عدم مناظره با آیات قرآن است و از نمونه‌های مهم مناظرات قرآنی در صدر اسلام به‌شمار می‌رود. از آنجا که تاکنون متن نامه ۷۷ با سند ذکر نشده بود، امکان نقد سندی آن وجود نداشت و راه بررسی آن، نقد درونی بود. به نظر می‌رسد بررسی بیشتر دو روایت ابن سعد، می‌تواند گام بعدی در اعتبارسنجی متن نامه ۷۷ باشد.

۷۶. ابن سعد، طبقات (مکتبة الصدیق)، ۱/۱۸۰، ۱۸۱.

کتابشناسی

ابن اثیر، مبارک بن محمد، النهایة فی غریب الحدیث والأثر، به‌کوشش طاهر أحمد الزاوی و محمود محمد الطناحی، بیروت، المکتبة العلمیة، ۱۳۹۹ق.

ابن سعد، محمد بن سعد، کتاب الطبقات الکبیر، به‌کوشش ادوارد سخو [و دیگران]، لیدن، بریل، ۱۹۰۵–۱۹۲۱م.

همو، الطبقات الکبری، به‌کوشش احسان عباس، بیروت، دارصادر، ۱۹٦۸م.

همو، الطبقات الکبری (القسم المتمم لتابعی اهل المدینة ومن بعدهم)، به‌کوشش زیاد محمد منصور، مدینه، جامعة الاسلامیة فی المدینة، ۱٤۰۳ق/۱۹۸۳م.

همو، الطبقات الکبری، به کوشش محمد عبدالقادر عطا، بیروت، دارالکتب العلمیة، ۱٤۱۰ق/۱۹۹۰م.

همو، الطبقات الکبری (الطبقة الخامسة فی من قبض رسول الله صلی الله علیه وسلم وهم أحداث الأسنان)، به‌کوشش محمد بن صامل السلمی، طائف، مکتبة الصدیق، ۱٤۱٤ق/۱۹۹۳م.

همو، کتاب الطبقات الکبیر، به‌کوشش علی محمد عمر، قاهره، مکتبة الخانجی، ۱٤۲۱ق/۲۰۰۱م.

همو، ترجمه طبقات الکبری، ترجمه محمود مهدوی دامغانی، تهران، فرهنگ و اندیشه، ۱۳۷٤ش.

ابن شهر آشوب، محمد بن علی، متشابه القرآن و مختلفه، قم، دار بیدار، ۱۳٦۹ق.

ابن منظور، محمد بن مکرم، لسان العرب، بیروت، دار صادر، ۱٤۱٤ق.

اشعری، علی بن اسماعیل، مقالات الإسلامیین واختلاف المصلین، به‌کوشش نعیم زرزور، بیروت، المکتبة العصریة، ۱٤۲٦ق/۲۰۰۵م.

بستانی، قاسم، «تبارشناسی، مفهوم شناسی و ارزیابی احادیث وجوهیه»، علوم حدیث، ش٥٦، تابستان ۱۳۸۹.

پوررستمی، حامد، «بررسی روایت «حمال ذو وجوه» بودن قرآن در نهج البلاغه»، علوم حدیث، سال ۲۰، ش۱، ۱۳۹٤ش.

حاجی خانی، علی، «الشریف الرضی وأسباب إغفاله لأسانید نهج البلاغة و مصادره»، آفاق الحضاره الاسلامیة، شماره ۳۲، ۱٤۳٥ق.

حسینی خطیب، سید عبدالزهراء، مصادر نهج البلاغه واسانیده، بیروت، دارالزهراء، ۱٤۰٥ق.

دشتی، محمد و کاظم محمدی، روش‌های تحقیق در اسناد و مدارک نهج‌البلاغه، قم، نشر امام علی علیه‌السلام، ۱۳٦۸ش.

دیراوی، هادی عبدالزهرة، الامام علی علیه‌السلام فی کتاب الطبقات الکبری لابن سعد البصری

ت٢٣٠هـ - ٨٤٤م دراسة تحليلية نقدية، كربلاء، مؤسسة علوم نهج البلاغة، ١٤٤٠ق/٢٠١٩م.
زمخشری، محمود بن عمر، ربيع الأبرار ونصوص الأخيار، بيروت، مؤسسة الأعلمی، ١٤١٢ق.
سلمی، محمد بن صامل، الطبقة الخامسة من الصحابة فی کتاب الطبقات الکبری، رساله دکتری جامعة ام‌القری مکه، ١٤٠٩ق.
سیوطی، عبدالرحمن بن أبی بکر، معترك الأقران فی إعجاز القرآن، بيروت، دار الكتب العلمية، ١٤٠٨ق/١٩٨٨م.
همو، مفتاح الجنة فی الاحتجاج بالسنة، مدینه، جامعة الإسلامية، ١٤٠٩ق/١٩٨٩م.
همو، الإتقان فی علوم القرآن، به‌کوشش محمد أبو الفضل إبراهيم، [قاهره]، الهيئة المصرية العامة للكتاب، ١٣٩٤ق/١٩٧٤م.
شوکانی، محمد بن علی، فتح القدير، بيروت، دار ابن كثير و دارالکلم الطيب، ١٤١٤ق.
شریف رضی، محمد بن حسین، المجازات النبوية، به‌کوشش مهدی هوشمند، قم، دارالحدیث، ١٣٨٠ق.
همو، نهج البلاغة (مع ضبط علی بن محمد بن السَّكون)، به کوشش قيس بهجت العطار، نجف و مشهد، العتبة العلوية المقدسة و المكتبة المتخصصة بأميرالمؤمنين علی عليه السلام، ١٤٣٧ق.
همو، نهج‌البلاغه: گزیده سخنان، نامه‌ها و حکمت‌های امیرالمؤمنین امام علی بن ابی‌طالب علیه‌السلام، ترجمه سید محمدمهدی جعفری، تهران، ذکر، ١٣٨٦ش.
طبرسی، احمد بن علی، الإحتجاج علی أهل اللجاج، به‌کوشش محمدباقر خرسان، مشهد، مرتضی، ١٤٠٣ق.
طریحی، فخرالدين بن محمد، مجمع البحرين، به‌کوشش احمد حسینی اشکوری، تهران، مرتضوی، ١٣٧٥ش.
عشریه، رحمان و مهران خاکسار کندر و محمد نقیب، «اعتبارسنجی اصالت خطبه ٢١٩ نهج‌البلاغه با بررسی چالش‌ها و دیدگاه‌های حدیثی و تاریخی خطبه»، پژوهش‌نامه علوی، سال٨، ش٢، ١٣٩٦ش.
مجتهدی، مهدی و حنانه سادات زهرائی، «بازشناسی مخاطب نامه ٣١ نهج‌البلاغه با تحلیل منابع، متن و تاریخ»، پژوهشنامه نهج‌البلاغه، ش ٨، تابستان ١٣٩٣.
مجتهدی، مهدی و حمیدرضا ثنائی و حنانه سادات زهرائی، «درنگی تاریخی بر نامه ٧٧ نهج‌البلاغه»، پژوهشنامه نهج‌البلاغه، ش٣٤، تابستان ١٤٠٠.
مجلسی، محمد باقر بن محمد تقی، بحارالأنوار، به‌کوشش جمعی از محققان، بيروت، دار إحياء التراث

العربی، ۱٤۰۳ق.

مرزوقی اصفهانی، احمد بن محمد، الأزمنة والأمکنة، به‌کوشش خلیل منصور، بیروت، دارالکتب العلمیة، ۱٤۱۷ق/۱۹۹٦م.

مهدیخانی سروجهانی، سید حسن، «تأملی درباره اعلام خطبه‌ای از نهج‌البلاغه: علاء بن زیاد و عاصم بن زیاد»، تاریخ و تمدن اسلامی، ش ۳۹، شهریور ۱٤۰۱.

ندیم، محمد بن اسحاق، الفهرست، به‌کوشش ایمن فؤاد سید، لندن، موسسة الفرقان للتراث الاسلامی، ۲۰۱٤م.

نفیسی، شادی و حسین افسردیر، «کاربست بینامتنیت قرآنی در تصحیح متن روایات: مطالعه موردی نهج البلاغه»، مطالعات فهم حدیث، ش۹، ۱۳۹۷ش.

Inloes, Amina, “Was Imam 'Ali a Misogynist; The Portrayal of Women in Nahj al-Balaghah and Kitab Sulaym ibn Qays”, *Journal of Shi'a Islamic Studies*, Vol. 8, Issue 3, 2015.